

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰

صص ۱۸۳ - ۲۱۳

عوامل موثر بر واگرایی کردها و بحران در کردستان ترکیه

دکتر علیرضا محرابی^۱ - (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)

احمد غم‌پرور - (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱

چکیده

وجود یک جامعه همگن قومی از نقاط قوت و بالابرنده وزن ژئوپلیتیک هر کشوری است. اما عدم تحقق چنین حالتی، کشور و جامعه را به پرتگاه نابودی نخواهد کشاند، بلکه نوع تعامل سازه حاکم با گروه اقلیت (چه از نظر کمی و چه از نظر مشارکت در قدرت سیاسی) تعیین کننده خواهد بود، که در این میان تعامل سازنده به بالابردن وزن ژئوپلیتیک منتهی شده و سیاست هویت‌زدایی از اقلیت و همانندسازی در موارد مختلف نتیجه‌ای جز بحران ژئوپلیتیک به بار نیاورده است؛ به نحوی که تعامل هرچند مثبت و سازنده در دوره‌هایی از امپراتوری عثمانی به همگرایی سیاسی، افزایش وزن ژئوپلیتیک و تقویت اقتدار امپراتوری منتج گردید، در حالی که برونداد تعامل غیرسازنده جهت تمرکز قدرت و تشکیل حکومت ملتی در ترکیه متکثر به لحاظ قومی نسبت به کردها، درگیری‌های قومی، ناحیه‌گرایی سیاسی و در نهایت واگرایی سیاسی را سبب شده است. اهمیت مسئله فوق در این است که بین نوع تعامل و کاهش یا افزایش وزن ژئوپلیتیک یک سازه ناهمگن قومی همبستگی، مستقیمی وجود دارد.

با این رهیافت، شناسایی عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر بحران و تبیین زمینه‌های واگرایی کردها در کردستان ترکیه هدف اصلی تحقیق حاضر می باشد.

واژگان کلیدی: اقلیت، ناحیه‌گرایی سیاسی، واگرایی سیاسی، بحران ژئوپلیتیک

۱- مقدمه

قبل از تاسیس امپراتوری عثمانی، زمامداران اسلامی با بهره‌گیری از جهان‌بینی اسلامی، اندیشه‌ها و قومیت‌های متفاوت موجود در چارچوب ارضی خود را سازماندهی و از آنان برای قدرتمند شدن پایه‌های حکومت خود بهره می‌گرفتند؛ به عبارتی اندیشه اسلامی، اساسی برای وحدت در عین کثرت گردید و زمامدار اسلامی توانست با بهره‌گیری از آن به توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و در نهایت ارضی جامعه اسلامی بپردازد، اما با رواج اندیشه دولت-ملت، کم‌کم همزیستی سیاسی به سود نزاع سیاسی از میدان سیاسی به در شد و اختلافات شرایط ظهور یافت و در نتیجه آن درگیری‌های قومی ملی آشکار شد. (اندیشه دولت - ملت که متولد پیمان ۱۶۴۸ در اروپا بود، برای هر ملتی، دولت را ضروری می‌دانست)، رواج این اندیشه (دولت-ملت) بعد از پیمان سایکس-پیکو و تقسیم امپراتوری عثمانی، منجر به شدت فعالیت اقوام حاکم جهت تأسیس دولت-ملت گردید (در ترکیه ترکها، در سوریه سوری‌ها و در عراق عراقی‌ها در این وادی گام نهادند)، در این چارچوب سازه ترکی بعد از موفقیت در جنگهای استقلال و با اعلام جمهوریت و لغو خلافت علناً به هویت‌زدایی از اقلیت‌های ملی چارچوب جغرافیای سیاسی خود اقدام ورزید، در این میان سازه کردی به عنوان تنها اقلیتی که از پتانسیل لازم برای به چالش کشاندن تئوری فوق برخوردار بود، بیشتر محل آزمایش سیاستهای دولت تازه تأسیس شده قرار گرفت.

۲- مبانی نظری

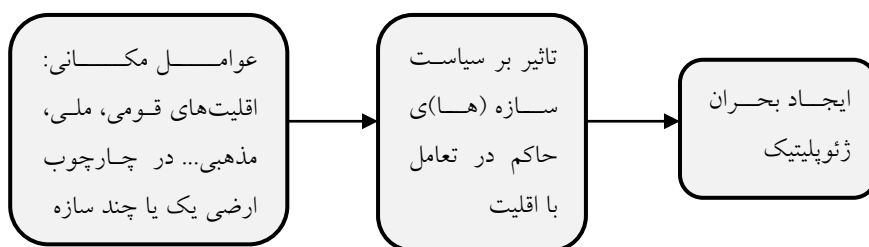
اقلیت، گروهی از شهروندان یک کشور است که به لحاظ عددی بخش کم تری از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و در حاکمیت کشور شرکت ندارند و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از اکثریت افراد جامعه بوده و نوعی حس

همبستگی در آنها وجود دارد که از اراده جمعی برای بقاء نشأت می‌گیرد و هدف آنها دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم است (پاتریک ترنبری، ۱۳۷۹: ۱۲). به عبارتی اقلیت‌ها را می‌توان آن دسته از گروه‌های قومی_فرهنگی شمرد که تلاش می‌کنند تا تشخیص و هویت خود را محفوظ نگاه دارند و بی‌آنکه سیر پذیرش و ادغام خود را در نظام کلی به مخاطره افکنند، از همبستگی درونی یک جمعیت فرعی برخوردار شوند (ژرژ، ۱۳۷۴، ۳۸-۳۹). اقلیت زمانی جزء مباحث اصلی در جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد که خود را تحت سلطه و مورد تبعیض و آسیب‌پذیری گروه اکثریت ببیند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۲).

ریشه مشکلات اقلیت‌ها به قرن هفدهم برمی‌گردد، زمانی که مشکلات در پوشش دینی خود را ظاهر کرد، در آن زمان استعمار دینی جوهر مشکلات اقلیت‌ها را تشکیل می‌داد. بعد از جنگ جهانی اول مشکل اقلیت‌ها با آب و تاب بیشتری ظاهر شد، بویژه پس از فروپاشی امپراتوری‌های چند ملتی باعث ظهور دولت‌های تازه و مرزبندی بین دولت‌های جدید بدون توجه به تقسیم شدن انجام شد. در اثر این واقعه دولتهایی ظاهر شدند که از یک ملت حاکم و چند ملت تحت سلطه تشکیل می‌شدند (ئیسماعیل لوتفی و عارف؛ ۲۰۰۲: ۶). در این بین مناسبات اکثریت با اقلیت به دو شکل خود را ظاهر ساخت: نخست نوعی همزیستی متوازن مبتنی بر احترام متقابل و حقوق برابر برای اجتماعات گوناگون و دیگر وضعیتی که بر اختلاف و تباین اجتماعات تکیه دارد (ژرژ، ۱۳۷۴، ۲۶). دولتی که در استراتژی خود نوعی تبعیض علیه اقلیت را پیاده می‌کند، هیچ فرصتی برای ظهور میانه روی خلق نمی‌شود؛ نه از طرف مرکز که همیشه از طریق تهدید علیه اقلیت بر آن مسلط می‌شود و نه از طرف اقلیت که احساس می‌کند استعمار شده است. در این بین آنچه که مایه آرامش می‌گردد، قدرت سرکوب دولت است نه نیروی پیروی و مطیع آرزومندانه ساکنان (ئه سه سه رد؛ ۲۰۰۲: ۳۷).

خاورمیانه هم اکنون در وضعیت جغرافیایی مشابه اروپا در سده نوزدهم و به ویژه در شرایط شبه جزیره بالکان به سر می‌برد، با اقلیت‌های تقسیم شده در میان معدودی از دولت‌ها که به نحو هماهنگ و همزمان از اعطای حق برخورداری از سرزمین و از قبول موجودیت مستقل و خودمختار آنان سرباز می‌زنند و حاصل این امتناع بروز مناقشاتی خشونت‌آمیز و خونین است که در نهایت می‌تواند به نسل‌کشی تمام عیار بینجامد. [مثال آشنا در این زمینه وضع کردها در عراق است] (زرژ، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۶). به طور کلی تعامل غیرسازنده سازه اکثریت با اقلیت، موجب پیدایش بحران ژئوپلیتیک در یک سازه ناهمگن قومی می‌شود.

شکل ۱. شکل‌گیری بحران ژئوپلیتیک در یک سازه ناهمگن قومی



مآخذ: نگارندگان

بحران مذکور شرایطی غیرمعمول یا غیرمتعارفی را در روند حرکت یک سیستم به وجود می‌آورد و به موجب آن ناپایداری در یک یا چند قسمت از عناصر متغیر نظم موجود ایجاد می‌گردد (کاظمی، ۱۴-۱۵: ۱۳۶۶). در این میان تهدید ارزش‌ها نقطه آغازین بحران به حساب می‌آید و زمانی یک بحران بین‌دولتی آغاز می‌شود که اولین بازیگر بحران احساس کند ارزش‌هایش مورد تهدید قرار گرفته است (برچر، ۱۳۸۲: ۱۵۶-۱۵۵). در سطح درون‌مرزی نیز پیدایش بحران خارج از این قاعده نیست. بی‌توجهی و پایمال کردن ارزش‌های یک گروه قومی - ملی اسباب تهییج آن گروه را فراهم می‌آورد.

در واقع چه در سطح خرد (یعنی فرد) یا در سطح کلان (جامعه)، زمانی بحران حادث می‌شود که ارزشها، منافع و هدف‌های عالی و مهم خاصی مورد تهدید قرار گرفته باشد. این تهدید ممکن است از محیط داخلی باشد یا سرچشمه در محیط بین‌المللی داشته باشد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۵۴). حال اگر از دیدگاه ساختاری به زمینه‌های بروز بحران در قلمرو فرهنگ سیاسی نگاه کنیم، بسیاری از مسائل زیربنایی جامعه روشن می‌شود.

از این دیدگاه «ساخت هنجاری»، اساس نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهد و در نتیجه، وظیفه اصلی حکومت به عنوان یک زیر مجموعه جامعه، سامان دادن به بحران‌هایی است که در اثر تعارض بین هنجارها و ساختارها باعث تغییرات رفتاری می‌شود. به عبارتی دیگر دولت که در مرکز دایره جامعه تصویر شده است، موظف است که اسباب و سازوکار هماهنگی بین ارزش‌ها و ساختارها را فراهم و لاجرم رفتار لازم را تضمین کند (همان: ۶۲). در غیر این صورت تشویق ارزش‌های یک گروه قومی و تهدید و لگدمال ارزش‌های گروه‌های قومی دیگر زمینه را برای ترویج بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و نارضایتی‌های قومی در یک سازه ناهمگن و در نهایت ظهور کشمکش‌ها و بحران در یک چارچوب ارضی تعریف شده به نام کشور مهیا می‌کند.

این در حالی است که تعامل سازه حاکم سبب ظهور دو نیرو با ماهیت کاملاً متفاوت در اقلیت می‌شود. نیروهای مرکزگرای^۱ و مرکزگرا^۲. هارتشورن نیروهای مرکزگرای را نیروهایی می‌داند که کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ، مشکل می‌کند، در مقابل، وی نیروهای

1. Centrifugal force

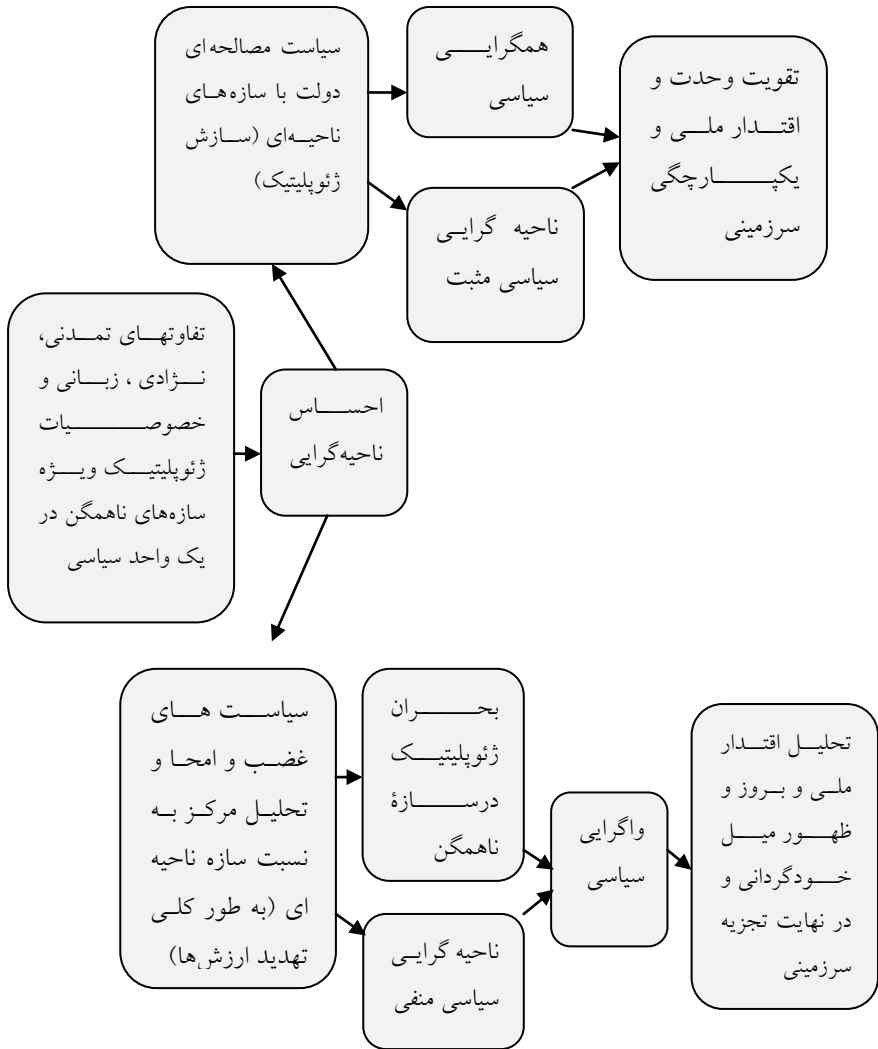
2. Centripetal force

مرکزگرا را ذکر می‌کند که در جهت عکس عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کند (مویر، ۱۳۷۹؛ ۱۹۹).

نیروی مرکزگرای سبب ظهور احساس ناحیه‌گرایی می‌شود، این ناحیه‌گرایی احساسی است که در درون انسان‌ها در ارتباط با محیط زندگی خود شکل می‌گیرد و وفاداری فرد را در محل [ناحیه] نسبت به ارزش‌های آن تقویت می‌کند، به طوری که فرد از امور محلی [ناحیه‌ای] متأثر شده و علائق و منافع [آن] را بر منافع ملی ترجیح می‌دهد (حافظ نیا؛ ۱۳۸۳: ۵). در چنین [حالتی] هر انسانی نسبت به واحد فضایی - اجتماعی خود تجانس و همگونی و اشتراک در ارزش‌ها و صفات احساس می‌کند و در خود نوعی احساس وفاداری و عشق به ارزش‌ها و علاقه به درخشش آنها نسبت به دیگران می‌یابد (همان: ۱۰). ارزش‌های مرتبط با نحوه ادراک از مکان محل زیست را بر ارزش‌های فراتر از محل [و ناحیه] مرتبط با محل‌ها و [نواحی] دیگر ترجیح می‌دهد (همان: ۸) و از سوی دیگر نسبت به دیگران احساس جدایی و مفارقت می‌کند (همان: ۱۰).

تقریباً تمامی دولت‌ها به علت گوناگونی فضای داخلی در زمینه‌های هویت فرهنگی، ساختار اقتصادی، تجربیات تاریخی، فرهنگ سیاسی، تکاثف جمعیت و ساخت محیطی تا حدی اختلافات ناحیه‌ای را تجربه کرده‌اند. هویت‌پذیری نزدیک از یک ناحیه در کشور، به خودی خود مانع از یکپارچگی ملی نیست. دلبستگی محلی عمومی است و می‌تواند سالم و بدون ضرر باشد (درایسدل، ۱۳۷۴: ۲۲۷-۲۲۸). اما اکثر دولتها با این پیش فرض که آگاهی از دلبستگی ناحیه‌ای می‌تواند تأثیر منفی بر وحدت ملی داشته باشد، به تضعیف ناحیه‌گرایی سیاسی به عنوان بخشی از فرایند واحدسازی می‌پردازند و در این چارچوب است که ناحیه‌گرایی سیاسی با قابلیت تهدید وحدت ملی، جایگزین ناحیه‌گرایی سالم و بدون ضرر می‌شود، باید اشاره کرد که ناحیه‌گرایی سیاسی خود معلول عواملی است که یکی از آنها به سیاست‌های دولت مرکزی در نحوه تعامل با اقلیت بر می‌گردد.

شکل ۲. مدل ژئوپلیتیکی بازتابی متفاوت از نوع تعامل سازه حاکم با سازه های ناحیه ای



مآخذ: نگارندگان

بدین معنی که تفاوت‌های نژادی _ زبانی و حتی جغرافیایی ویژه سازه‌های ناهمگن ممکن است احساس ناحیه‌گرایی را در میان‌شان ترویج دهد. اما این عامل با تعامل سازه حاکم ماهیت مثبت و منفی خود را تعریف خواهد کرد. در پیش گرفتن سیاست مصالحه‌ای، مکمل تفاوت های نژادی _ زبانی و... خواهد شد که اگر به ناحیه‌گرایی منتج شود از نوع مثبت بوده و تقویت وحدت و اقتدار ملی و همگرایی سیاسی، برون‌داد نهایی آن خواهد بود. اما سیاست غضب و هویت‌زدایی سازه‌های ناهمگن از جانب سازه حاکم هم، مکملی بر تفاوت های نژادی _ زبانی و... خواهد شد، با این تفاوت که این بار ناحیه‌گرایی منفی و بحران ژئوپلیتیک از آن متبادر شده و نتیجه نهایی آن تحلیل اقتدار ملی و واگرایی سیاسی خواهد بود.

۳- روش تحقیق

این تحقیق در پی ارزیابی این فرضیه است که: «اقدامات دولت ترکیه مسبب اصلی ناحیه‌گرایی و واگرایی سیاسی و در نهایت بحران ژئوپلیتیک در کردستان ترکیه است». به منظور ارزیابی و آزمون فرضیه مذکور و تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیق، از روش توصیفی _ تحلیلی استفاده شده است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده‌ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و از منابع داخلی و خارجی مکتوب در این زمینه استفاده شده است.

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- محیط شناسی کردستان ترکیه

۱.۱.۴. وضعیت و موقعیت: کردستان فضای جغرافیایی مرتفعی در خاورمیانه است که از نظر اکولوژی زیستگاه و موطن کردها را تشکیل می دهد، این منطقه بخش

هایی از غرب و شمال غرب ایران، شرق و جنوب شرق ترکیه، شمال و شمال شرقی عراق و سوریه و نیز غرب قفقاز را در بر می گیرد که بر سرزمین های کم ارتفاع اطراف خود مشرف است (خالدی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). کردستان ترکیه به طور تقریبی در مدارات $36^{\circ} 41'$ درجه شمالی و نصف النهار $44^{\circ} 35'$ درجه شرقی در جنوب شرق و شرق ترکیه واقع گردیده و با کشورهای سوریه، عراق، ایران، ارمنستان و جمهوری خودمختار نخجوان هم مرز می باشد، از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک درگاه اصلی ارتباط بین ترکیه و شرق است. همچنین پل اصلی اتصال اروپا به کوه های قفقاز و دولت های خاورمیانه و روسیه است. در دوران قدیم نیز راه بازرگانی ابریشم که یکی از راههای بازرگانی تأثیرگذار جهان بین شرق و غرب بود از شهر دیاربکر می گذشت (شورش، ۲۰۰۷: ۱۴۱).

۴-۲- وزن ژئوپلیتیک کردستان ترکیه

۱.۲.۴. توانمندی های: کردستان ترکیه از نظر آب هارتلند خاورمیانه به حساب می آید. سرچشمه بزرگ ترین و پرآب ترین رودهای خاورمیانه در کردستان واقع است. از این رو کردستان یکی از مناطقی است که علاوه بر این که عرضه آب آنجا همواره بر تقاضای آن غلبه داشته، بلکه نیاز آبی کشورهای همجوار را نیز برطرف کرده است.

رود فرات با $33/6$ میلیارد مترمکعب و دجله 49 میلیارد مترمکعب بازده در سال، با 90 هزار میلیون کیلووات ساعت انرژی سفید (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۴). به همراه رود ارس که مرز ایران با جمهوری خودمختار نخجوان و کشورهای ارمنستان و آذربایجان را تشکیل داده و دریاچه وان (اخباری، ۱۳۸۳: ۳۶) بخشی از پتانسیل کردستان ترکیه را در این زمینه نشان می دهد.

علاوه بر این 21 درصد دامهایی از قبیل گوسفند و 25 درصد دامهایی از قبیل گاو و 50 درصد مس، 70 درصد کروم، 75 درصد آهن، 35 درصد منگنز، و 75 درصد

باریتین همچنین مقدار قابل توجهی نفت و سنگ نمک استخراج شده در سطح ترکیه، از این منطقه به دست می‌آید (<http://gototorkey.ir>). این در حالی است که کردستان ترکیه از فقیرترین نقاط این کشور به حساب می‌آید و حتی بعد از سرمایه‌گذاری‌های فراوان دولتی، هنوز هم (در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰) با وجود داشتن پانزده درصد [بیست درصد] جمعیت کشور، تنها چهار درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) را تولید می‌کند که فقط ۲ درصد آن تولید صنعتی است. بیکاری در مناطق کردنشین ترکیه در برابر دیگر نقاط ۲۵ درصد است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۰). درآمد سرانه آن تنها ۴۲ درصد متوسط درآمد سرانه ملی و شاید کمتر از یک چهارم درآمد غنی‌ترین مناطق کشور نظیر نواحی اطراف اژه و مرمره باشد (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۶۸۰). روشن‌تر این که درآمد سرانه در استان کوجاائلی^۱ در غرب ترکیه، ۷۸۸۲ دلار است در آغری، در شرق ترکیه، ۷۷۴ دلار می‌باشد. درآمد ماهانه یک خانواده در آناتولی جنوب شرقی حدود ۷۵ دلار است که از متوسط کشور (۱۹۵ دلار) بسیار پایین‌تر است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۰). کردستان همچنین از نظر فرهنگی (نرخ باسوادی) از وضعیتی بسیار نگران‌کننده رنج می‌برد. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۰ نرخ سواد در استان ماردین - که به هیچ وجه از این حیث بدترین استان کشور نیست - در مقایسه با ۷۷ درصد نرخ متوسط ملی ۴۸ درصد بود و تنها ۷۰ درصد از کودکان واجب‌التعلیم در مدارس حضور یافتند و ۹ درصد از آنها دوره متوسطه را به پایان می‌رسانند (همان: ۶۸۱). در واقع بی‌سوادی هنوز بلای عمده کردستان ترکیه است (کندال، ۱۳۷۲: ۹۰). به طور کلی کردها در جنوب شرق و شرق ترکیه از محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رنج می‌برند به عبارت دیگر جنوب شرق نه تنها محروم‌ترین منطقه اقتصادی کشور است. بلکه موانع فرهنگی و

دسترسی ضعیف به آموزش و پرورش مناسب ترکی، اختلافات بین کردها و شهرهای رفاهی ترک را عمیق‌تر کرده است (Henri and Faller, 1998:186). در رابطه با زبان کردها، مردوخ کردستانی در این زمینه معتقد است که ریشه زبان کردی، مادی یا اوستایی است که در حدود سه هزار سال قبل از میلاد تکلم شده است (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۴: ۲-۴). کردهای ترکیه همچنین نزدیک ۵۵ درصد کل جمعیت کرد (شورش، ۲۰۰۷: ۱۴۱) و ۲۰ درصد جمعیت ترکیه را شامل می‌شوند.

۳-۴- نخستین تماس‌ها بین دو سازه کرد و ترک

ترکان سلجوقی در هزار سال پیش، به سوی ایران سرازیر شدند، پس از برخورد های خونبار با کردها به این نتیجه رسیدند که بهتر است با ایشان سازش نمایند. لذا از کردستان گذشتند و به سوی غرب که رم خوانده می‌شد، گام نهادند. در آن زمان مروانیان کرد که پایتختشان دیاربکر بود و در اوج قدرت بودند، با ترکان هم پیمان شدند (ابریشمی: ۱۳۷۸: ۹۱-۹). اما اولین تماس و همکاری جدی بین کرد و ترک به واقعه جنگ چالدران برمی‌گردد. این جنگ از یک سو پایه‌های اتحاد و همبستگی را سبب شد و از طرف دیگر باعث جدایی بخشی از سازه کرد از لحاظ جغرافیایی و سیاسی از ایران گردید و نهایتاً فضایی را سبب شد که در آن شاهد برخورد دو سازه کرد و ترک در قالب مسلط و تحت سلطه هستیم، که یکی خواهان استمرار حاکمیت و دیگری خواستار احقاق حقوق طبیعی خود است.

در این جنگ [چالدران] رؤسای کرد در رکاب سلطان سلیم عثمانی (یاوزسلیم) جنگیدند و به پیروزی وی کمک کردند. این [جنگ پیمانی را به دنبال داشت که در نتیجه آن] باب عالی رسماً وجود شانزده امارات کوچک و بزرگ و حدود پانزده سنجاک کرد و شماری سنجاک عثمانی را به رسمیت شناخت (کندال، ۱۳۷۲: ۵۶). حسین مدنی مواد این پیمان را اینگونه بیان می‌کند:

۱. امیران کرد نسل اندر نسل حاکم قلمرو خود هستند، اما نمی‌توانند فرمانروایی مستقلی را برای خود تاسیس کنند.
۲. با توجه به آداب و رسوم کهن و اعتقادات نیاکان خود هر کدام از امیران کرد در چارچوب قلمرو خود این توانایی را دارند که به دیگر امیرنشینان نماینده اعزام دارند.
۳. جنگ‌هایی که به نفع و مصلحت عثمانی باشد، باید در آنها شرکت و نیرو روانه کنند.
۴. سالانه مقداری پول به رسم پیشکش به خزانه سلطان واریز نمایند(مدنی، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۱).

۴-۴- تلاش‌ها جهت تمرکز قدرت سیاسی از جانب سازه حاکم:

آسایش و همزیستی مسالمت‌آمیزی که متولد پیمان ۱۵۱۴ بود، ثبات و گسترش ارضی را برای امپراتوری به دنبال داشت که تا سال ۱۶۸۳ به قوت خود باقی ماند. نیکیتین در اثر خود این‌گونه از آن بحث می‌کند که از سال ۱۶۸۳ عثمانی‌ها این سیاست را تغییر دادند و از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده کردند و با فرستادن فرمانداران ترک به دیاربکر، امیر نشین‌های کرد را تبدیل به «ایالات» کردند. این وضع در نیمه‌های قرن ۱۹ در زمان سلطنت سلطان عبدالمجید به متتهای شدت خود رسید(نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۱۶). اما مداخله جدی و اساسی در امور امارات به عهد سلطان محمود دوم برمی‌گردد که در خود رگه‌هایی از اندیشه عاملین خارجی که خواستار یک حکومت مرکزی مقتدر برای تأمین امنیت جهت تداوم جریان انتقال کالا و مواد خام به غرب بود، به چشم می‌خورد.

در عهد وی [سلطان محمود دوم] اصلاحات عثمانی وارد مرحله جدیدی شد(۱۸۰۸-۱۸۳۹). او با بازسازی مؤسسات فاسد و اصلاح آنها به تقویت و بازسازی امپراتوری عثمانی امیدوار بود. از این رو اصلاحات مهمی را در امپراتوری

عثمانی از سرگرفت، از جمله منحل کردن نیروهای سربازان پیاده نظام و تأسیس سپاه نظامی جدید که گام مهم دیگری برای تقویت سلطه مرکزی دولت که تأثیر آشکاری در شرایط آن وقت کردستان داشت (هروتی، ۲۰۰۶: ۱۷۸). همچنین تحت فشار بریتانیا اقدام به اجرایی کردن برنامه «تنظیمات» نمود که یکی از بندهای اصلی آن تغییر شکل سازمان اداری «ولایات» بود که باعث محو دائمی امارات خودمختار کردستان می‌شد (نوشیروان، ۲۰۰۶: ۱۹۲). اگرچه باب عالی می‌توانست با اتخاذ یک سیاست مصالحه‌ای موجبات همگرایی امیرنشینان را فراهم و به تحکیم و تثبیت ستون فقرات امپراتوری عثمانی تداوم بخشد، لیکن سیاست تنظیمات جهت تمرکز قدرت و حذف امیرنشین‌ها اولین قدم‌های واگرایی در عمل و تشدید تضادهای جزئی و تبدیل آنها به عناصر لاینحل در روابط باب عالی با امیرنشینان کرد گردید. این در حالی است که با ورود به قرن بیست، اندیشه‌های ناسیونالیستی، فکر و اندیشه زمامداران ترک سرایت و در ترکیه جدید در نقش مکمل سیاست تنظیمات عمل کرده و به ناحیه‌گرایی سیاسی منفی کردستان دامن زده است.

۴-۵- دوران گذار سیاسی (از امپراطوری به ترکیه جدید)

اتحادیون به عنوان مظاهر ناسیونالیسم ترکی در ژوئیه سال ۱۹۰۸ با کودتای نظامی به قدرت رسیدند و این، آغاز انقلاب بورژوایی ترکیه بود که پس از پانزده سال پر تلاطم سرانجام در ۱۹۲۳ با پیروزی نهایی مصطفی کمال پایان پذیرفت. این انقلاب (۱۹۰۸) در مراحل اولیه خود شور و شوق همگانی برانگیخت و به عنوان آغاز عصر جدید از سوی ملل امپراتوری حسن استقبال شد. صدور فرمان سلطنتی که مشروطه را اعلام می‌کرد موجب ابراز احساسات برادرانه بسیار گردید (کندل، ۱۳۷۲: ۵). اما کودتای اتحادیون در ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ و مشکلات بالکان شکاف بزرگی در اصول عثمانیزم ایجاد کرد و این به همراه خود اندیشه عثمانیزه کردن تمام رعیت داخل امپراتوری عثمانی را به میان آورد. سیرگرارد لوتر

سفیر بریتانیا چنین اظهار می کند که در این دوران در اندیشه ترک های جوان، «عثمانی» معنای «ترک» را می رساند و استراتژی «عثمانیزه کردن» شیوه ای بود برای ذوب غیر ترکها در داخل اکثریت ترک (خویبیون: ۱۱) در حقیقت پس از عزل سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۸ م. به تخت نشست) از مسند قدرت و روی کار آمدن ترک های جوان (۱۹۰۸ م.) آنان ادامه دهندگان راه سلاطین عثمانی بودند اما با پوششی جدید، آنان شروع به تحمیل زبان و آداب خود بر ملل تابع نمودند (مرادی، ۱۳۸۷: ۷۹). و برای حذف هویت کردی کوشش های مجدانه ای را با واسطه «اجاق» ها به عمل آوردند (اجاقها نخست در ۱۹۱۲ تاسیس شدند و هدفشان مبارزه با اندیشه های اسلامی و عثمانی و ترویج ناسیونالیسم ترک بود با پیروزی کمالیست ها این اجاق ها دوباره در سال ۱۹۴۲ در مقام وسیله ای برای نشر ناسیونالیسم ترک در ولایات احیا شدند). (مک داول، ۱۳۸۰: ۳۵۰). نقش کردها در شورش ۱۹۰۸ عبارت بود از مشارکت بسیار وسیع، چرا که فرماندهان نظامی ترک به آنها قول داده بودند که حق استقلال به آنان داده یا حداقل در چارچوب مرزهای امپراتوری با آزادی زندگی کنند (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۱۳). اما [ناسیونالیسم جوان ترکی] ادامه جنبش کردهای عثمانی در سال ۱۹۰۸ را برنتافتند، به همین دلیل متعاقب شورش طرفداران سلطان در مارس ۱۹۰۹ و در جریان سرکوب آنان (که در نهایت منجر به سقوط سلطان عبدالحمید شد) بهانه لازم برای ضربه زدن به جنبش کرد بدست آمد (کوچرا، ۲۰۰۸: ۳۱). در این راستا در ماه اوت ۱۹۰۹ «مجلس مبعوثان» که تحت تسلط اتحادی ها بود، ماده چهارم قانون اساسی را به نوعی تغییر داد، که تأسیس انجمن بر اساس ملت و دین را از مردم سلب کرد و برای اینکه هم وطنان عثمانی از حقوق قانون اساسی برخوردار شوند باید خود را ترک می دانستند (نوشیروان، ۲۰۰۶: ۲۹۵).

۴-۶- ژئوپلیتیک ترکیه جدید نسبت به سازه کرد

جنبش ناسیونالیستی به رهبری مصطفی کمال (آتاتورک) از کنگره معروف ارزروم تولد یافت و با نقشی که در آن بازی کرد پیروزی را تضمین نمود. مصطفی کمال برای دلگرم نگه داشتن کردها در آغاز کار اعلام کرد برای ایجاد جمهوری تلاش می‌کند که در آن جمهوری، کرد و ترک همچون دو ملت برابر «با حقوق ملی تمام» با هم زندگی کنند. آنها [ترک‌های ناسیونالیست] وانمود کردند که حقوق خودمختاری و حق تعیین سرنوشت که در پیمان «سور» آورده شده بود، امری طبیعی و قانونی است. آنها عقاید ناسیونالیستی را با عقاید دینی و ملی درهم آمیخته و از طریق بازی کردن با عقاید دینی مسلمانان کرد-گرج می‌خواستند آنها را علیه جامعه مسیحیت و علی‌الخصوص ارامنه و ایجاد دولت ناسیونالیست کرد به کار برند (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۲۹-۲۲۳). در این راستا در اوائل ژوئن ۱۹۱۹ دسته‌ای از سران جمعیت تعالی کردستان را جهت مذاکره و مباحث سیاسی با هیئتی از وزرات عثمانی دعوت نمود. بعد از چند دوره نشست مشترک، باب عالی به گروه نمایندگان کرد وعده داد که: اولاً به کردها خودمختاری داده شود به شرطی که کردستان در چارچوب عثمانی باقی بماند. ثانیاً جهت اعلام این استقلال، اقدامات مقتضی لازم اتخاذ و به سرعت عملی شود (نوشیروان، ۲۰۰۶: ۲۵۳). این پیمان متأثر از همکاری در دوران جنگ نهایتاً در مورخه ۱۰ فوریه ۱۹۲۲ قانون خودمختاری کردستان در مجلس کبیر ملی به تصویب رسید (السن، ۱۳۸۴: ۱-۷۲).

[اما ترک‌های ناسیونالیست بعد از موفقیت در اهداف اولیه] و ناکامی در احیای امپراتوری بر مبنای پان ترکیسم، ناسیونالیزم ترک را در چارچوب ترکیه فعلی پیاده و برای ایجاد یک ملت هم‌رنگ و متجانس در ترکیه تلاش نمودند (میلان، ۱۳۸۰: ۸). و هنگامی که در سال ۱۹۲۳ مصطفی کمال آتاتورک^۱ جمهوری ترکیه جدید را

تأسیس کرد، حکومت جدید را بر پایه یک برنامه رادیکال از سکولاریزم و یکپارچگی بر اساس زبان و ملت واحد نهاد. این اقدام نیازمند تبدیل اقلیت های ملی قومی با هویت های متفاوت به جمعیت یکدست ترک بود (Yildiz, 2004:82).

در نهایت در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۴ مجلس کبیر ملی قانون اساسی جدید را تصویب کرد و ترکیه را جمهوری اعلام کرد. قانون ۱۵۰۵ به دولت اجازه می داد زمین های زمینداران بزرگ را مصادره کند و در اختیار ترک زبانانی بگذارد که بنا بود در کردستان ساکن شوند (السن، ۱۳۸۴: ۱۴۲). همچنین در بند ۶۹ قانون اساسی ترکیه مصوبه سال ۱۹۲۴ اندیشه انکار هویت ملی کرد وارد قانون اساسی آن کشور شد و جنبه قانونی به خود گرفت (بالانس، ۱۳۷۷: ۲۵). از درون اقدامات فوق (هویت زدایی و انحلال جامعه کرد) قیام های کوچگیری و شیخ سعید پالو ظهور یافتند؛ به عبارتی در برابر تز رژیم، سازه کرد آنتی تزی را ارائه داد که با تحلیل دقیق اهداف آن قیام ها می توان به تأثیرات منفی سیاست های فوق دست یافت. برای نمونه افسران کرد (شرکت کننده در قیام پالو) یازده علت سیاسی را که موجبات قیام ۱۹۲۵ به رهبری شیخ سعید را فراهم آورده بود، بیان کردند: کوچ جمعیت کرد به آناتولی غربی، محدود کردن زبان محاکمه و مدارس به زبان ترکی و ممنوع کردن زبان آموزش کردی در مدارس، حذف لفظ «کرد» از کلیه کتاب های آموزشی و جانشین نمودن اسامی جغرافیای دیگر (ترکی) بجای نامهای کردی و... که بخشی از علل قیام بودند، عنوان کردند (السن، ۱۳۷۷: ۷-۷۶). قیام ۱۹۲۵ نقطه عطفی در تعیین خط مشی و سیاست آتی جمهوری ترکیه نسبت به کردها شد. یک برنامه رفورم و اصلاح برای شرق ترکیه تدوین شد که در آن، موضع رسمی و شیوه برخورد با مسئله کردها از طرف دولت فورمول بندی شده بود (آسیا ۱۳۸۴، ۴: ۸۴).

در نهایت در پنجم مارس (آدار) ۱۹۳۲ قانون تبعید کردها به ولایات غربی و استحاله آنان در اکثریت ترک کامل شد که به موجب آن ترکیه به چهار منطقه اسکان که سه منطقه آن در سرزمین کردستان واقع شده بود، تقسیم می شد و یک

منطقه نیز باید از نظر بهداشتی، مادی، فرهنگی، سیاسی، استراتژی و امنیتی خالی از سکنه می‌گردید. هدف از این قانون محو کامل کلیه حقوق و قدرتهای مکتسبه در این نواحی بود. در ژوئن ۱۹۳۴ قانون سخت‌دیگری وضع شد، که اختیارات وسیعی را در خصوص جا به جایی جمعیت می‌داد. قانون شماره ۲۵۱۰ ترکیه را به سه منطقه تقسیم می‌کرد:

۱. مناطقی که مردمان آن فرهنگ ترکی داشتند؛
۲. مناطقی که مردم آن واجد فرهنگ غیرترکی بودند، ب برای جذب در فرهنگ ترکی به آنجا انتقال می‌یافتند؛
۳. مناطقی که باید به تمام و کمال تخلیه می‌شدند.

مقرر گردید روستاها و مراکز شهری که زبان مادریشان ترکی نیست منحل و ساکنانشان بر مناطقی که در آنها غلبه جمعیت با مردم ترک بود سرشکن شوند؛ مشروط به اینکه نسبت جمعیتشان در محلی سکنی از ۵ درصد کل جمعیت بیشتر نباشد (Yildiz, 2004: 83-84). در نتیجه اقدامات دولت، در سال ۱۹۳۷، قیام درسیم (تونجلی) رخ داد (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۱۲). [ئیما (Ema) زنی که شاهد عینی قتل و عام‌ها و سرکوب شورش ۳۸-۱۹۳۷ بود] می‌گوید: چند هفته بعد از آخرین قتل و عام دسته جمعی [درسیم]، از آنکارا پیامی پخش شد که در آن آمده بود، از این به بعد ارتش قدرتی را که بر زندگی و مرگ مردم منطقه درسیم داشت، از دست خواهد داد. همچنین عملیات‌هایی که تحت عنوان «رودخانه» با هدف جمع‌آوری مردان از نواحی مختلف کوهستان و بعد کشتنشان عملیاتی می‌شدند، همچنین عملیات‌هایی که تحت نام «برفروبی» که در واقع به معنای کشتن همه زن و بچه‌هایی بود که در روستاها باقی مانده بودند، پایان می‌یابند (یلدرم، ۲۰۰۷: ۶۵)..

مجید جعفر با تکیه بر اسناد محرمانه ترکیه نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۵ روند کوچ اجباری کردها منجر به کاهش رشد جمعیت مناطق کردنشین به میزان قابل توجهی شده است. در فاصله دو دهه پیش از ۱۹۷۰-۱۹۶۵

رشد سالانه جمعیت بالغ بر ۳ درصد بوده است. اما در سال های اولیه دهه ۱۹۷۰ این میزان به ۱/۵ درصد کاهش یافته که علت اصلی آن تبعید اجباری کردها از مناطق شرقی به آناتولی غربی است (مارف گول، ۲۰۰۶: ۷۰).

این در حالی است که شورای امنیت ملی^۱ (nsc) که دارای بیشترین نفوذ در بدنه دولت است در سال ۱۹۹۴ (nsc) پیشنهاد خود را برای حل مسئله در جنوب شرق ارائه داد. این نهاد خواستار افزایش قابل توجه قدرت مانور نیروهای نظامی و رد هر پیشنهادی راجع به حقوق زبان کردی شد، همچنین اصرار داشت که در کانون آموزش و پرورش «فرهنگ و هویت ترکی» باید جای داشته باشد (henri and fuller, 1998: 143-5).

۷-۴- عوامل فرامرزی و بحران در کردستان

همچنان که آمد سازه های ناهمگن قومی از شکنندگی بیشتری نسبت به سازه های همگن برخوردارند و این شکنندگی با فقدان تعامل سازنده سازه ها عمیق تر خواهد شد. آنچه در این بین روشن است این است که رفتار سیاسی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در صورت مستعد و مفید بودن سازه از نظر اقتصادی و بهره برداری سیاسی بیش از آنکه در آرامش و ثبات سازه خلاصه شود، در فراهم نمودن شرایط برای ظهور و زایش بحران در سازه، علی الخصوص اگر مقاصد سیاسی و اقتصادی بر هم موازی باشد، حرکت خواهد نمود.

ترکیه امروز هم به مثابه یک سازه ناهمگن قومی از تداخلات و تأثیرات فرامرزی مصون نمانده، اما با موازی نمودن آن تأثیرات با خط مشی خود از آنان جهت تثبیت و تمرکز قدرت بهره برداری نموده این در حالی است که در رابطه با کردستان اغلب در قالب بحران خود را نشان داده است.

برای نمونه مقامات بریتانیا در دوران سلطان محمود دوم همیشه باب عالی و دربار را تحت فشار قرار داده‌اند تا اندکی اصلاحات و رفورم در مدیریت اجرایی حکومت و نظام داخلی خود انجام دهد تا آنچنان ضعیف نشود که دولت روس بتواند به آسانی آنها را ساقط کند، پیامد این فشار در عثمانی موجب تشکیل «تنظیمات» گردید که موجب محو دائمی امارات خودمختار کردستان شد. دیپلمات‌های انگلیسی به باب عالی فشار آوردند که بر امیران بوتان و سوران لشکرکشی نماید و حاکمیت مستقیم ترک را به جای آنان گمارد (انوشیروان، ۲۰۰۶: ۱۹۲). که برون داد این وضع شورش‌های بدرخانیان و یزدانشیر و... بود.

این در حالی است که سیاست بریتانیا در دوره نوئل^۱ (۱۹۱۹) سیاستی بود که از تأسیس یک کشور مستقل کرد، یا دست کم یک خودمختاری موثر و کارا، در امپراتوری عثمانی حمایت می‌کرد (اولسن؛ ۱۳۷۷، ۸۸).

در نمونه‌ای دیگر روسه ۱ در جریان شورش شیخ عبداللّه شمزینی از سفیر خود در استانبول خواستند که: «تمام تلاش‌های خود را بکار بندد تا دولت ترکیه را ترغیب به شرکت در جنگ علیه کردها نماید» که در نتیجه آن، عثمانی لشکر نظامی را به کردستان اعزام داشت (انوشیروان؛ ۲۰۰۶، ۱۹۹). اگرچه باب عالی با بی میلی جریان را نظاره می‌کرد [چرا که معتقد بود شورش بیش از آنکه باعث ناامنی در امپراتوری عثمانی گردد تهدیدی برای یکپارچگی و امنیت امپراتوری صفوی بشمار می‌آید] ولی بعد زیر فشار شدید کشورهای اروپایی به استفاده از نیروی نظامی در جهت شکستن جنبش، متوسل شد (همان؛ ۲۰۰).

از طرف دیگر دولت ترکیه در بسیاری مواقع متأثر از تأثیرات فرامرزی، اسباب ایجاد بحران در کردستان و حتی در کشورهای همجوار برخوردار از اقلیت کرد شده است.

در بُعد داخلی با استناد با اسناد تحلیل گران دستگاه اطلاعاتی بریتانیا و به ویژه جیمز مورگان در مورد شورش شیخ سعید بر این باور بود که این شورش را خود دولت ترکیه با هدف بازگشت ولایت موصل و کردستان عراق به ترکیه طرح ریزی نموده است (اولسن؛ ۱۳۷۷، ۱۹۵ و کوچرا؛ ۱۳۷۷، ۱۰۴) و در بُعد فرامرزی هم دیپلماسی مبتنی بر ترس ترکیه از عامل کردی، شوروی سابق را نیز متأثر کرد، به همین دلیل استالین در سال ۱۹۲۷ برای جلب نظر آتاتورک، گروه عظیمی از کردها را از قفقاز جنوبی به آسیای میانه تبعید نمود (ابریشمی، ۱۳۷۸: ۱۲).

اما در ارتباط با تحولات جهانی و تأثیرات آن بر بحران کردستان باید ذکر کرد که دولت ترکیه و ثبات آن، از نظر غربیان همیشه مهم تر از مسئله سیاسی کرد در ترکیه بوده است. در جریان جنگ سرد، ترکیه یکی از مراکز مهم ناتو در برابر اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد مانع بر سر راه نفوذ این ابر قدرت و هم پیمانانش (ورشو)، به طرف مناطق خاورمیانه و چاه های نفتی مناطق خلیج فارس و اروپا بوده است (شورش؛ ۲۰۰۷، ۱۳۸).

از این رو هیچ کدام از کشورهای غربی حاضر به مداخله در مسئله سیاسی کردستان نبودند، و از وضع کرد در ترکیه سخن نمی گفتند مبادا از این راه به توازن منافع آن وقت سیستم سیاسی جهانی آسیبی برساند. به همین دلیل، دولتی همچون ترکیه، که جای خود را در توازن سیاسی و نظامی وقت یافته بود، در رفتار متعصب و تبعیض آمیز خود علیه کردستان بدون آنکه هیچ نوع فشار بین المللی را احساس کند و خود را مسئول پاسخگویی به آنها بداند، به نوعی در رفتارش احساس آزادی عمل می کرد (شورش؛ ۲۰۰۷: ۱۳۸).

۵- تجزیه و تحلیل

هرچند تعامل سازنده امپراطوری عثمانی اسباب همگرایی سازه کرد گردید، اما برونداد تعامل غیرسازنده جهت تمرکز قدرت و تشکیل دولت _ ملت در ترکیه جدید نسبت به کردها، درگیری های قومی، و در نهایت واگرایی سیاسی را مسبب

شده است. دولت ترکیه با توسل به اهرم های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی برای موفقیت در پروژه خود (هویت زدایی و تحلیل جامعه کرد) عامل اصلی و بسترساز واگرایی کردستان به شمار می آید.

دولت در این میان کنگره‌هایی را با موضوع تز ترک برای تاریخ و زبان شرق برگزار نمود. بشکیچی اینگونه از آن صحبت می‌کند: همزمان با برگزاری کنگره‌هایی در زمینه تاریخ ترک، کنگره‌هایی نیز درباره زبان ترکی برگزار گردید که ایدئولوژی رسمی دولت را انعکاس می‌داد. این کنگره‌ها نیز همچون کنگره تاریخ ترک که نژاد ترک را منشاء تمامی نژادها می‌دانست، نظریه خورشید را برای زبان ترکی ارائه کرد، بدین معنی که زبان ترک خورشید و دیگر زبان‌ها اقمار آن به حساب می‌آیند (بشکیچی، ۲۰۰۲: ۱۶۱).

از دهه شصت به بعد در تعدادی از شهرهای کردستان «آموزشگاه خصوصی» احداث گردید. این آموزشگاه‌های خصوصی با هدف ذوب و منزوی کردن کردها احداث گردیدند. طبق سیاست این آموزشگاه‌ها زمانی که بچه‌ها به سن قانونی برای تحصیل می‌رسیدند از خانواده و اقوام و اطرافیان و روستا جدا می‌شدند (بشکیچی، ۲۰۰۲: ۱۵۵-۱۵۲). شدت و حدت این سیاست در ترکیه به حدی بود که آپوچی‌ها (پیروان اوجالان) زمانی که شروع به تبلیغات در کردستان نمودند، مردم به آنان «پاندم نه للاچه ته سی»^۱ می‌گفتند یعنی کسانی که خداوند دیوانه‌شان کرده است؛ چرا که عموم معتقد بودند دیگر کرد و کردستان وجود ندارد و این به یک وزیر دولت در ۱۹۸۷ جرات داد که سوالی این چنین مطرح کند که «آیا چیزی به اسم کرد وجود دارد؟» (بشکیچی، ۲۰۰۲: ۲۲۱).

بازتولید سیستم سنتی (آغا و شیوخ) دومین اهرم در این زمینه به شمار می‌آید. سرکوب و نابودی امیرنشین‌های نیمه‌مستقل توسط عثمانی به ویژه در عهد سلطنت محمود دوم (۱۸۰۸-۱۸۳۹م.) و (خلاء قدرتی که بوجود آمده بود) راه را برای

ظهور شیوخ به عنوان رهبران ملی هموار کرد (السن، ۱۳۸۴: ۲۳). گیل در مورد سیستم سنتی در شرق می گوید:؛ نخبگان جمهوری خواه (ترک) به جای از میان بردن این ساختارهای ماقبل سرمایه داری و نامتناسب با زمانه، بیشتر مصلحت می دیدند که برای حفظ ثبات و انتظام با همین آغاها و رؤسای طوایف و مشایخ کنار آمده و وضعیت حاکم را نیز به حال خود رها کنند. بشکیچی هم با طرح این سوال که چرا دستگاه های کلاسیک و سنتی همچون دستگاه زمینداران بزرگ و رؤسای عشایر و شیوخ پا برجا هستند، پاسخ می دهد: اولین دلیل آن مسئله کردهاست. کمالیزم و احتمالاً ایدئولوژی رسمی دولت، خواهان پا برجا بودن چنین دستگاههایی هست چرا که آنان معتقدند. از هم پاشیدن چنین دستگاه هایی و رشد فرایند دموکراسی، شخصیت کرد را به این سمت سوق می دهد که بیشتر در شناسنامه خود تفحص کرده و در نهایت آگاه شده و خواستار حقوق ملی خود شود (بشکیچی: ۲۰۰۲: ۳۰-۱۲۹). بروئین سن در این باره می نویسد: سال های مدرس (۱۹۶۰-۱۹۵۰) حکومت سعی کرد مناطق (کردی) را به وسیله تعدادی از نخبگان قبیله ای کرد و رهبران مذهبی و مالکان، زیر سلطه خود نگه دارد. از طریق سیستم حزبی، اتوریته های (اقتدارگرایان) محلی با نیروهای سیاسی در سرمایه متحد شدند. بنابراین جایگاه این رهبران سنتی، در مقابل سکنه محلی تقویت می شد (bruinessen, 1984:8).

سومین اهرم در تحلیل کرد و کردستان بهره گیری از «اسلام» است. بشکیچی اسلام را ابزاری در برخورد با مسئله کرد تلقی می کرد که هدف آن خدمت به ایدئولوژی رسمی بود. وی می نویسد که آنها (ترک ها _ عرب ها) مدعی اند خواست ملی، مخالف اسلام است. این ایدئولوژی در واقع از طریق شیوخ تبلیغ می گردد، و از مذهب برای جلوگیری از هوشیاری ملی مردم کردستان استفاده می کنند، علیرغم اینکه دولت ترکیه ادعای لائیک بودن دارد، برای جلوگیری از گسترش جنبش کردستان آنتی لائیک می گردد (بشکیچی: ۱۴۳). برای نمونه حزب رفاه به عنوان اولین حزب اسلامی مخالف خواندن و پخش زبان کردی بود. به علت

آنکه معتقد بود: قبل از آنکه تضمین‌کننده برادری اسلامی باشد، میل جدایی خواهی را افزایش می‌دهد (نوره دین، بخش ۳: ۴۹).

نگاه اقتصادی، پارامتر دیگری در تحلیل و هویت‌زدایی کرد به شمار می‌آید. رژیم در این راستا پروژه گاپ را طراحی نمود. بشکیچی هدف اصلی پروژه گاپ را خدمت‌گذاری به مناطق غرب می‌داند تا شرق ترکیه (بشکیچی: ۲۰۰۲: ۲۴۸) و در جای دیگر درباره هدف اصلی پروژه گاپ می‌نویسد، دولت ترکیه به گاپ مانند وسیله‌ای جهت هموارکردن زمینه _ در خدمت سیاست تحلیل‌بردن می‌نگرد (بشکیچی: ۱۶۶). هدف تحلیل جامعه کرد از اجرا کردن پروژه در تفکرات اوزال هم که پروژه را محصول اندیشه خود برای توسعه کردستان می‌دانست، کاملاً مشهود است. راه حل پیشنهادی اوزال برای حل مسئله کرد بیش از آنکه مصالحه‌ای سیاسی یا حتی فرهنگی باشد، آمیزه‌ای بود از «اقتصاد» و «جذب»^۱. می‌گفت نیاز به زمان و شکیبایی داریم، بیست سال پیش ۹۰ درصد کردها در شرق و جنوب شرق می‌زیستند و اکنون فقط ۶۰ تا ۶۵ درصد در شرق آنکارا زندگی می‌کنند. بیست سال دیگر تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد در آنجا خواهند ماند (راندل، ۱۳۷۹: ۳۶۴).

آخرین پارامتر جهت تحلیل و هویت‌زدایی کرد اقدام به تأسیس سازمان تروریستی حزب الله کردی با ظاهری اسلامی و سیستم پاسدار^۲ روستا و حزب کمالیست کرد (پ. ک. ک) بود (جودی، ۲۰۰۸: ۴۴۵).

۶- نتیجه‌گیری

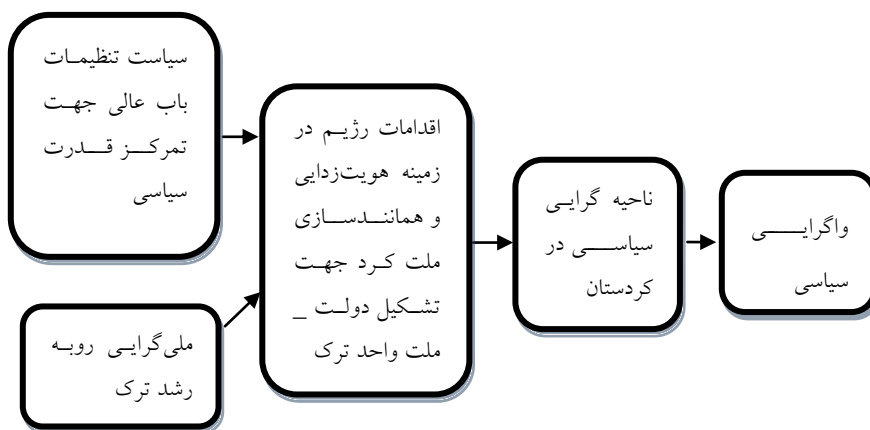
دولت ترکیه با تأکید بیش از حد و مقدس شمردن ارزش‌های گروه قومی ترک و تلاش جهت حاکم ساختن آن از برای تشکیل دولت _ ملت واحد ترک باعث بحران و واگرایی در کردستان شده است.

1. assimilation

2. Village guard

سیاست فوق در کردستان، در طول قرن بیست به ناحیه‌گرایی سیاسی منفی کرد دامن زده و زمینه را برای واگرایی آنان مهیا ساخته، به گونه‌ای که در یک روند تاریخی می‌توان به شکل ذیل شکل‌گیری ناحیه‌گرایی سیاسی منفی و جایگزینی واگرایی سیاسی به جای همگرایی سیاسی در سازه کرد را نشان داد.

شکل ۳: ناحیه‌گرایی سیاسی و جایگزینی واگرایی سیاسی به جای همگرایی سیاسی در کردستان ترکیه

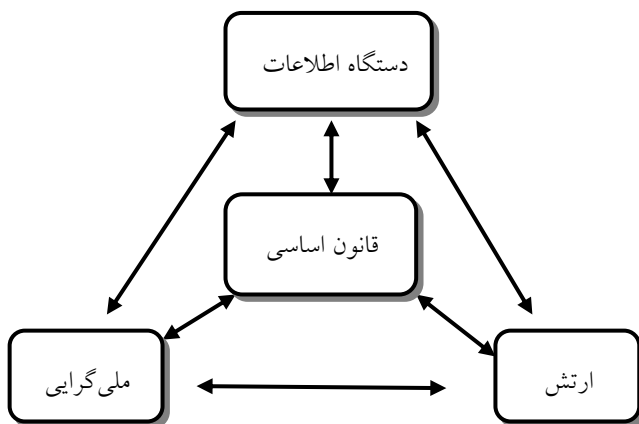


مآخذ: نگارندگان

بدین معنا که قبل از اجرایی شدن سیاست تنظیمات، باب عالی با مدنظر قراردادن ویژگی ژئوپلیتیک و جغرافیایی اقلیت‌های تشکیل‌دهنده امپراطوری توانسته بود از بروز ناحیه‌گرایی منفی در بین سازه کرد جلوگیری کند و آنها را با خود همگرا سازد، اما سیاست تنظیمات که با تحدید قدرت امارات کرد مشخص می‌گردید، با مکمل خود یعنی ملی‌گرایی روبه‌رشد ترک در اوایل قرن بیست همراهی شده و با سیاست‌های دولت در طول قرن بیست در صور گوناگون، قدرت مضاعف گرفته و سرانجام به ظهور ناحیه‌گرایی منفی کردستان و واگرایی سیاسی که البته از جانب پارامترهای جغرافیایی نیز تقویت می‌شد، منجر گردیده است.

اما از مشخصات واگرایی سازه کرد «تداوم» آن در طول زمان است که علت آن را باید در پارامترهای قانون اساسی، دستگاه اطلاعات، ارتش و ملی‌گرایی ترک جستجو کرد. پارامترهای فوق تا حد زیادی برون‌داد نظام سیاسی حاکم هستند. عوامل مزبور مانع اساسی در دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز سیاسی بوده و پتانسیل‌های بالقوه جغرافیایی و انسانی برای نیل به همگرایی سیاسی را با بن‌بست مواجه ساخته و بحران ژئوپلیتیک در کردستان ترکیه را رقم زده است که بدین شکل از همبستگی مستقیم آنها می‌توان سخن راند.

شکل ۴. رابطه پارامترهای تداوم دهنده واگرایی و بحران ژئوپلیتیک در کردستان ترکیه



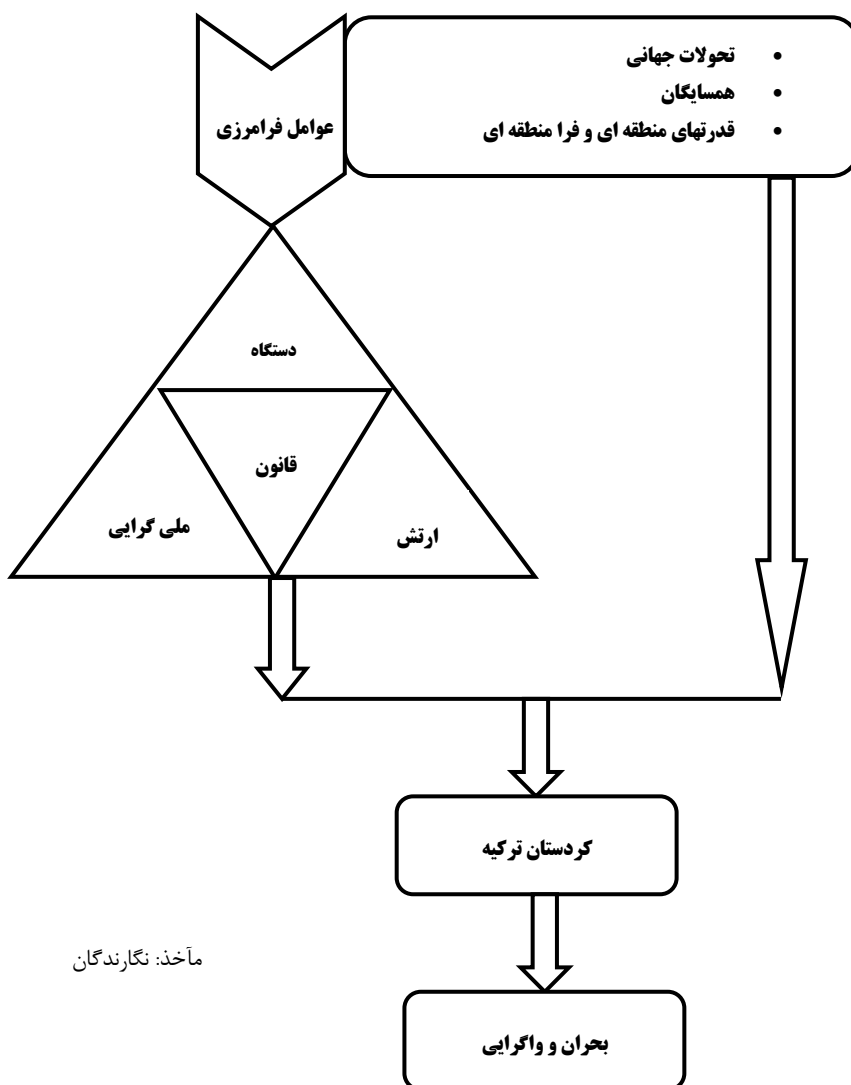
مآخذ: نگارندگان

در این مدل اگر چه پارامترها از یک رابطه متقابل برخوردارند، اما قانون اساسی برخوردار از موقعیت کانونی، همواره در نقش مهیا کننده زمینه برای نیروها بوده است و بسترساز تداوم بحران ژئوپلیتیک بشمار می‌آید.

البته به موازات پارامترهای فوق، قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای، تحولات جهانی و نظام بین الملل و... نیز از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر بحران و واگرایی

در کردستان ترکیه بشمار می‌روند که در یک مدل تکمیلی بدین شکل می‌توان از آن سخن گفت:

شکل ۵ مدل ژئوپلیتیکی تاثیرگذاری نیروهای داخلی و فرامرزی بر بحران و واگرایی در کردستان



مأخذ: نگارندگان

بدن معنی که متأثر از گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل، دوره‌های انبساطی و انقباضی ژئوپلیتیک را هم بر فضای کردستان ترکیه می‌توان مشاهده کرد که نرمش‌های حقوقی، عدالت جغرافیایی و در همان حال اتخاذ خط و مشی‌های رادیکال در زمینه‌های فرهنگی و نظامی و سیاسی از نمودهای بارز آن به شمار می‌آیند، به عنوان مثال متأثر از دوران لیبرالیسم حاکم بر نظام جهانی، در دوران بعد از جنگ اول جهانی پیمان سور و در نهایت قانون خودمختاری ۱۹۲۲ در ترکیه برای کردها رقم می‌خورد؛ در حالی که برونداد اندیشه دولت - ملت و عقاید ناسیونالیستی بعد از جنگ جهانی اول و بخصوص در دوران جهان دو قطبی، پیمان لوزان و سیاست‌های رادیکال فرهنگی، نظامی و اقتصادی در کردستان بود.

همزمان در اواخر قرن بیست جهت کاهش فشار ژئوپلیتیکی ناشی آشکار شدن احزاب کمونیستی کردی و متأثر از فشارهای اتحادیه اروپا و تحت تاثیر وضعیت کردها در عراق شاهد اذعان به وجود کرد و اقدامات اقتصادی در دوران اوزال و سیاست‌های انعطاف‌پذیری در زمینه فرهنگی در دوران حکومت داری عدالت و توسعه بودیم، لیکن انعطاف‌پذیری فوق‌پیش از آنکه خود انگیخته باشد معلول عوامل دیگر بوده است، چرا که در همین دوران نیز شاهد کوچ‌های اجباری، تخلیه روستاها و عملیات‌های نظامی در کردستان بودیم .

بنابراین می‌توان استنباط کرد که جدای از تأثیرات مثبت و منفی عوامل فرامرزی بر کردستان، واکنش دولت نسبت به عوامل فرامرزی تأثیر گذار بر کردستان، تطبیق دادن و موازی نمودن آن با خط مشی خود نسبت به کردستان بوده است. اگرچه به مرور زمان از دامنه شدت سیاست‌های دولت کاسته شده است؛ لیکن دولت ترکیه در مقام بازیگر مشروعیت‌دار تأثیرات عوامل فرامرزی را به نحوی انحاء و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کردستان، با سیاست خود عجین و هماهنگ نموده است، از این جهت عوامل فرامرزی نیز به تبع سیاست‌های ژئوپلیتیکی دولت ترکیه در کردستان همان نتایج را از خود برون خواهند داد.

۷- تقدیر و تشکر

نگارندگان مقاله بر خود لازم می دانند از مسئولان کتابخانه دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی و کتابخانه کردی که در انجام این پژوهش به نحوی از همکاری و مشاوره آنها بهره برده اند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

منابع

۱. منابع فارسی

۱. آدامز اشمیت، دانا، سفری به سوی مردان شجاع در کردستان؛ د.محمد مجدی، مدرسه انتشارات محمدی سقز و جوانبخت بانه
۲. ابریشمی، عبدالله، (۱۳۷۸)، مساله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجلان؛ انتشارات توکلی، تهران
۳. ابالانس، ادگار، (۱۳۷۷)، جنبش کردها؛ فتاح قاضی، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، تهران
۴. السن، رابرت، (۱۳۸۴)، مساله کرد در روابط ایران و ترکیه؛ ابراهیم یونسی، نشر پانید، چاپ دوم، تهران
۵. اخباری، محمد، (۱۳۸۳)، جغرافیای کشورهای همجوار-ترکیه؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران
۶. السن، رابرت، (۱۳۷۷)، قیام شیخ سعید پیران (کردستان-۱۹۲۵)؛ ابراهیم یونسی، انتشارات نگاه، تهران
۷. پرچر، مایکل، (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان (ظهور و سقوط بحراناها)؛ میر فردین قریشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد اول، تهران
۸. تر نبری، پاتریک، (۱۳۷۹)، حقوق بین الملل و حقوق اقلیت؛ ترجمه و تلخیص آزیتا شمشادی و علی اکبر آقایی، انتشارات پژوهشکده راهبردی، چاپ اول
۹. رندل، جانانان، (۱۳۷۹)، با این رسوایی چه بخشایشی (تحلیل مسائل سیاسی کردستان)؛ ابراهیم یونسی، نشر پانید
۱۰. خوبروی پاک، (۱۳۸۰)، محمد رضا، اقلیت ها، شیرازه، تهران
۱۱. حافظ نیا محمدرضا، (۱۳۸۳)، کاویانی راد مراد؛ افق های جدید در جغرافیای سیاسی، سمت، تهران
۱۲. درایسدل، آلاسدایر و اچ بلیک، جرالده، (۱۳۷۰)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا؛ دره میر حیدر، وزارت امور خارجه، تهران
۱۳. ژرژ، پی یر؛ (بهار ۱۳۷۴)، ژئوپولیتیک اقلیت ها، سیروس سهامی، مشهد، چاپ اول
۱۴. کاظمی، علی اصغر؛ (۱۳۸۲)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی ایران معاصر، قومس، تهران، چاپ دوم

۱۵. کاظمی، علی اصغر؛ (۱۳۶۶)، مدیریت بحران های بین المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران
۱۶. کوچرا، کریس، (۲۰۰۸)، جنبش ملی کرد؛ عزیز ماملی، سلیمانیه، چاپ دوم،
۱۷. کندال-عصمت شریف وانلی- مصطفی نازدار-قاسملو، (۱۳۷۲)، کردها؛ ابراهیم یونسی، روزبهان، تهران
۱۸. آسیا ویژه مسائل ترکیه؛ (دیماه ۱۳۸۴)، موسسه فرهنگی تحقیقاتی ابرار معاصر تهران
۱۹. مردوخ، محمد، (۱۳۵۴)، تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ؛ غریقی
۲۰. مصطفی امین، انوشیروان، (۲۰۰۶)، تاریخ سیاسی کردها؛ ترجمه اسماعیل بختیاری، چاپخانه شرفان، سلیمانیه
۲۱. مک داوول، دیوید، (۱۳۸۰)، تاریخ معاصر کرد؛ ابراهیم یونسی، تهران، نشرپانید، چاپ اول
۲۲. مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ دره میرحیدر و سید یحیی صفوی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول،
۲۳. نیکیتین، واسیلی، (زمستان ۱۳۶۶)، کرد و کردستان؛ محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم
۲۴. قاسمی، محمد علی، (۱۳۸۶)، مدیریت بحران قومی در ترکیه با تاکید بر مورد پ.کاکا؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
۲۵. مروئی میلان، جبار، (۱۳۸۰)، کمالیزم و شکل گیری جنبش های مسلحانه کرد در ترکیه (۱۹۹۰-۱۹۲۵)؛ مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
۲۶. مرادی، جلیل، (بهار و تابستان و پاییز ۱۳۸۷)، امپراتوری عثمانی، کرد و ارمنی، فصلنامه روزه و (سیاسی- اجتماعی- فرهنگی)، شماره ۸-۹-۱۰، دانشگاه تهران
۲۷. خالدی، حسین. محمدی، حمیدرضا (بهار ۱۳۸۹)، خودگردانی شمال عراق و تاثیرات آن بر حرکت های قوم گرایانه پیرامونی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول

۲. نشریات

۱. کرد و کردستان در ترکیه امروز (بررسی آراء دوغوار گیل، استاد علوم سیاسی دانشگاه آنکارا، نشریه گفتگو، شماره ۴۴

منابع کردی

۱. حسین مه ده نی، (ره زبه ری ۱۳۷۹)، کوردوستان و ئیستراتژی ده وله تان؛ چاپی ئه وه ل، به رگی او ۲

۲. پ ک ک میژوویه ک له ناگر،(۲۰۰۸)، دیمانہ ی روژنامه وانی له گه ل جه میل بایک، ناماده کردنی حه سه ن جودی، چاپی یه که م ، (پ.چ.ی.ک)
۳. حوسین یلدرم ،(۲۰۰۷)، کومه لکوژییه که ی ده رسیم ، ژنیک باسی کومه لکوژییه که ی سالی (۱۹۳۷-۱۹۳۸) ی ناوچه ی ده رسیم ده گیریتته وه؛ وه ر گیر کاوه ئه مین، چاپی یه که م ، سلیمانی
۴. د. سه عدی عوسمان هه روتی،(۲۰۰۶)، بزای رزگاری خوازی گه لی کورد(سه ره لدان و قوناغه کان و نموننه یه ک)؛ چاپی یه که م ، وه زا ره تی په روه رده
۵. سامی شورش،(۲۰۰۷)، تورکیا و ئه وروپا- کورد له و بازنه یه دا؛ چاپخانه ی خانی
۶. قه تلوعامی کورد له تورکیا، (۲۰۰۷)، کومه له ی خوئیوون ، بلاوکراوه ی ژماره ۲ ی خوئیوون، قاهره، ۱۹۲۸، نه جاتی عه بدوللا، سلیمانی بنکه ی ژین
۷. لوتقی ، ئیسماعیل، (۲۰۰۲)، جه وده ت، عراف سیروان؛ ناسیونالیزم و که مینه کان له سیاسه تی نیو ده وله تی دا ؛ مه کته بی بیر و هوشیاری ؛ سلیمانی
۸. ماف عومه ر گول،(۲۰۰۶)، جینوسایدی گه لی کورد؛ چاپی سیه م ، سلیمانی
۹. نووره دین ، محه مه د، تورکیا له سه رده می گوراندا؛ نازاد به رزه نجی
۱۰. ئه سه سه رد ، فه رید ؛(۲۰۰۲) پوکانه وه ی ده و له تی که ما یه تی (ئه زمونی سیاسی شیعه کان له عیراقد) ؛ مه کته بی بیر و هوشیاری ؛ سلیمانی
۱۱. ئیسماعیل بیشکچی ،(۲۰۰۲)، کوردوستان و کولونیه تی نیوده و له تی ؛ حه مه ره شید، سلیمانی
۱۲. ئیسماعیل بیشکچی، تیزی تورک بو میژو تئوری زمانی خور و کیشه ی کوورد؛ ئاسوس هه ردی، چاپ و په خشی ده زگای سه رده م ، سلیمانی

۳. منابع لاتین

1. Henri J and Fuller Graham, (1998), Turkey's Kurdish Question; Barkey E; Rowman & Little Field
2. Martin van Businessen, (1984), The Kurds. Merip Reports; February
3. Kerim Yildiz, (2004), The Kurds in Iraq (The Past, Present and Future) , Pluto press , London . ANNARBOR, M, Pirst published by Pluto press

منابع اینترنتی